



تنوع و نوآوری در بیان داستان محاجه حضرت ابراهیم(ع) با آزر و قومش در قرآن کریم

(از ص ۴۵ - ۶۶)

دکتر عباس مصلائی پور یزدی^۱

محسن دیمه کار^۲

چکیده

اسلوب قرآن کریم در بیان داستان‌های انبیاء (ع) بر مبنای تفصیل و بیان جزئیات استوار نیست. بلکه از آن داستان‌ها تنها فرازهایی چند مشتمل بر پند و عبرت انتخاب شده است. تأمل و تدبیر در داستان‌های به ظاهر مکرر قرآن کریم بیانگر این مطلب است که هر کدام از این داستان‌ها همراه با نوآوری و تنوع بوده است. آنچه در این مقاله بررسی شده، اثبات این مطلب است که داستان محاجه حضرت ابراهیم خلیل (ع) با قومش متناسب با غرض و محور موضوعی هر سوره تبیین شده است، و به رغم تکرار ظاهری هر کدام مشتمل بر نکات تازه و آموزنده است.

کلید واژه‌ها: ابراهیم خلیل (ع)، اعجاز قرآن کریم، تکرار، تنوع، نوآوری، غرض سوره.

مقدمه (طرح مسأله)

یکی از مباحثی که در حوزه علوم قرآن و تفسیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اذهان مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی را به خود جلب کرده، مبحث «تکرار در قرآن کریم» است. یکی از اوصاف قرآن کریم «مثنایی» است «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي...» (الزمر، ۲۳). تعبیر «مثنایی» اشاره به یکی از ویژگی‌های قرآن کریم یعنی مکرر بودن آن دارد. تکراری شوق‌انگیز و نشاط آفرین، به علاوه مطالب مکرر در قرآن کریم مفسریکدیگر است و بسیاری از مشکلات از این طریق حل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۹/۴۳۳). تکرار آیات بعینه همچون تکرار عبارت «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» ۳۱ بار در سوره مبارکه الزحمن (عبدالباقی، ۷۲۰) و یا تکرار عبارت «وَيَلِيومُنذِرٍ لِّلْمُكذِّبِينَ» ۱۰ بار در سوره المرسلات (عبدالباقی، ۷۲۲) و یا تکرار مضامینی مثل قصص الانبیاء، اوصاف بهشت و جهنم و نعمت‌ها و عذاب‌های اخروی، این پرسش را برای خواننده قرآن کریم مطرح می‌کند که اسرار و حکمت‌ها و فوائد این تکرار در قرآن کریم چیست؟

بیان اسرار و حکمت‌های تکرار داستان‌های قرآن کریم به ویژه تنوع و نوآوری در بیان داستان محاجه حضرت ابراهیم (ع) با آزر و قومش در قرآن کریم از اهداف این مقاله است.

۱. اسرار و حکم تکرار قصص در قرآن

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی اسرار و حکمت‌ها و فوائد متعددی را برای بحث «تکرار در قصص قرآن کریم» بیان داشته‌اند که ذیلاً فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

۱-۱ بیان عجز انسان‌ها از آوردن سوره و آیاتی همچون قرآن:

غرض از تکرار بسیاری از قصص قرآن در مواضع مختلف بیان این مطلب است که

مردم از آوردن سوره و آیاتی همچون این آیات عاجز و ناتوانند، و نمی‌توانند جواب تحدی قرآن را بدهند (باقلانی، ۹۳؛ زرکشی، ۲۷/۳).

۲-۱ ارائه مطالب جدید

خداوند هنگامی که قصه‌ای را تکرار می‌کند، مطالب و نکات دیگری را به آن اضافه می‌کند. همچون عصای حضرت موسی (ع) که گاهی از آن به عنوان «حیة» «فألقاها فإذا هي حية تسعى» (طه، ۲۰) نام می‌برد. در سوره الاعراف، از آن به «ثعبان» «فالتقى عصاه فاذا هي ثعبان مبين» (الاعراف، ۱۰۷) تعبیر می‌کند. و در سوره قصص از آن به «جان» تعبیر می‌کند «... تهتز كائنا جان» (القصص، ۳۱). به گفته زرکشی (۲۶/۳)، این روش بلیغان است که در آخر خطبه و یا قصیده‌شان، کلمه‌ای را که وصف زائدی و نکات تازه‌ای دارد تکرار می‌کنند.

۳-۱ ارائه یک معنای واحد در اشکال و صور متنوع

قصه‌ای که تکرار می‌شود، در الفاظش نسبت به بیان قبلی، زیادت و نقصان و تقدیم و تاخیر دارد و با اسلوبی غیر از اسلوب قبلی بیان می‌شود و این بیانگر امر عجیبی است که خداوند یک معنای واحد را به اشکال و صورت‌های متنوعی در نظم بیان می‌کند و مخاطبان خود را به سوی شنیدن آن جذب می‌کند، چرا که جان‌ها این‌گونه سرشته شده‌اند که امور و مطالب جدید را دوست دارند و از آن لذت می‌برند (سیوطی، ۲۳۰/۳).

۴-۱ تسلی و دلداری دادن به رسول اکرم (ص) و یارانش

خداوند متعال، مکرراً با بیان قصص قرآنی رسول خود را تسلی و دلداری و وعده نصرت می‌دهد. (ابن جزئی غرناطی، ۱۵/۱؛ آل غازی، ۱۸۹/۲). به عبارت دیگر، غرض این است که به پیامبر اکرم (ص) اعلام کند که صبر و ایستادگی در برابر مصیبت‌ها و مشکلات رسالت و تحمل آزارها و اذیت‌ها از شوئون همه انبیاء است و همه آن‌ها نیز این سختی‌ها را داشته‌اند. بیان مکرر این داستان‌ها موجب ثبات قدم و تقویت عزم و

اراده آن حضرت می شود.

«وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود، ۱۲۰) «و هر یک از سرگذشت های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می گردانیم، و در این ها حقیقت برای تو آمده، و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.»

۱-۵ تثبیت روح ایمان در انسان ها

یکی از اهداف کلی بیان داستان ها در قرآن کریم، پراکندن روح ایمان در انسان ها از راه گفتگو و مبارزه میان پیامبران و مردمان جاهل است. تکرار این اندیشه، یادآوری دیگری است، بدان سبب که غفلت انسان و شهوت ها او را، پیوسته از حقیقت دور می کند و هنگامی که انسان تذکر به امری پیدا نکند، از آن غافل می ماند و در نتیجه حجاب شهوت ها بر او هجوم می آورد و عقل او را می پوشاند و به همین سبب نیازمند تذکر و یادآوری است (مدرسی، ۲۰۰/۹).

علاوه بر تذکر، تنوع در آراء و طرق مختلف در دلائل و استدلال و تغییر آیات به وجوه مختلف راهی برای فهم و ادراک حقایق است و موجب رسوخ و تثبیت مواعظ و نصائح در جان ها می شود (ثقفی تهرانی، ۴۹۳/۴).

۱-۶ ایجاد طراوت و نشاط در خواننده

برخی از مفسران بر این باورند که تکرار داستان ها موجب نشاط خواننده و شنونده شده و خستگی و افسردگی آنان را برطرف می نماید، چه هر سوره ای لون و صفتی خاص، فاصله های خاص و برای مخاطب حال به خصوصی دارد که با سیاق آن مناسب است (نجفی خمینی، ۳۰۰/۷).

۱-۷ تنوع در کلام

قرآن فونونی از مقاصد و اغراض را با بیانی غیر از بیانات سایر سوره ها بیان می کند، تا بیانات قرآن یکنواخت نباشد، بلکه در آن تنوع به کار رفته باشد. این تنوع، دلیلی

است بر این مطلب که نمی‌توان درباره قرآن احتمال اتفاق و تصادف داد (طباطبایی، ۱۶۸/۱۰).

۸-۱ اهمیت مطالب

گاهی اوقات بعضی قصص قرآنی حاکی از اهمیت مطالب و مقاصد محتوای آن داستان است.

۹-۱ ایجاد انگیزه جهت شنیدن دیگر بخش‌های داستان

علاوه بر آنچه بیان شد سوره‌های مختلف گوشه‌های مختلفی از داستان را بیان می‌کند. در هر بار یکی از زوایا و قسمت‌های زیبا و جالب و آموزنده داستان ذکر می‌شود، لذا کسی که از داستان را بشنود، مشتاق می‌شود، تا به بخش‌های دیگر آن نیز دست یابد. در واقع این روش، جذابیت آور است و انگیزه‌ای می‌شود برای جلب اذهان، چرا که ما انسان‌ها ذاتاً هنگامی که قسمت زیبایی از یک داستان طولانی را می‌شنویم، بی‌صبرانه منتظر و مشتاق می‌شویم تا قسمت دیگری از داستان را بشنویم.

برای تمرکز بیشتر در این موضوع، بحث «اسرار تکرار در قرآن کریم» را در داستان محاجه حضرت ابراهیم (ع) با پدرخوانده و قومش مورد بررسی قرار می‌دهیم. این داستان در سوره‌های مبارکه انعام، توبه، مریم، انبیاء، شعراء، صافات، زخرف و ممتحنه آمده است، شایان ذکر است سوره‌های انعام، مریم، انبیاء، شعراء، صافات و زخرف مکی و در سوره توبه و ممتحنه مدنی هستند.

۲. اشتراکات داستان در سوره‌های مذکور

۲-۱ استعمال جداگانه واژه «اب» در کنار واژه «قوم».

در همه این موارد واژه «اب» جدای از «قوم» استعمال شده است. تعبیر

«آزر»^۱ به عنوان «اب ابراهیم» و عدم استعمال واژه «والد» در داستان محاجه حضرت ابراهیم (ع) یکی از شواهدی است که دلالت می‌کند «آزر» پدر صلیبی حضرت ابراهیم (ع) نبوده است، چرا که واژه «اب» تصریح در پدر صلیبی ندارد. «اب» اعم از «والد» است، در حقیقت هر والدی اب است، اما هر «أب» ی لزوماً پدر صلیبی نیست (طباطبایی، ۱۶۴/۷؛ همایی، ۷۶).

اما اینکه «اب» را جدای از «قوم» ذکر نموده است، حاکی از یک ویژگی هنری است، عاطفه نسبی هر چند در زمینه روابط اشخاص از اهمیت خاصی برخوردار است، اما در زمینه رسالت اگر این عواطف مانع از رسالت و هدایت شود، باید آن را کنار گذاشت و تنها به اصول آسمانی پایبند بود (بستانی، ۵۸/۲). نیز حاکی از این است که نقطه آغاز انذار و بشارت، سران، بزرگان و نزدیکان می‌باشد. چرا که هدایت آن‌ها تاثیر بسیاری در هدایت مردم دارد. این امر را در مورد آغاز رسالت پیامبر اکرم (ص) می‌بینیم «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء، ۲۱۴) و نیز در مورد رسالت موسی و هارون (ع) که ابتدا به سوی فرعون رفتند.

۲-۲ دعوت به توحید و مبارزه با شرک

از دیگر موارد مشترک این هشت سوره در بیان داستان حضرت ابراهیم (ع) بحث توحید و اثبات وحدانیت خداوند و مبارزه با شرک و بت پرستی است. حضرت

۱. بیشتر علما و مفسران عامه، همچون محمد بن اسحاق، کلبی، ضحاک، فخرالدین رازی، ابن کثیر دمشقی، ابن عاشور، جلال‌الدین سیوطی، عبدالقادر ملاحویش آل غازی و ابوحنیفه اندلیسی معتقدند که «آزر» پدر صلیبی ابراهیم خلیل (ع) است. در برابر مورخان که نام پدر ابراهیم خلیل (ع) را تاریخ یا تاریخ یاد کرده‌اند، محتمل می‌شمارند که از این دو نام یکی نام پدر حضرت ابراهیم (ع) و دیگری لقب او بوده است، برخی نیز گفته‌اند که آزر در برخی زبان‌های غیر عربی، کلمه‌ای نکوهش‌آمیز است و گروهی آن را نام بتی دانسته‌اند که محبوب پدر حضرت ابراهیم (ع) بوده است. گروه اخیر در قرائت «آزر» اختلاف دارند. (رک: ابن کثیر، ۲۵۸/۳؛ فخرالدین رازی، ۳۱/۱۳؛ ابن عاشور، ۱۷۱/۶؛ محلی و سیوطی، ۱۴۰/۱؛ ابوحنیفه اندلسی، ۵۶۱/۴؛ آل غازی، ۳۶۳/۳). در میان امامیه نیز برخی همچون سید حسن مصطفوی و محمد خزائلی بر این باورند که آزر، پدر صلیبی حضرت ابراهیم (ع) بوده است (مصطفوی، ۵۰/۱؛ خزائلی، ۵۵). اما قول مشهور در میان مفسران و محدثان امامیه این است که «آزر» پدر صلیبی ابراهیم خلیل (ع) نبوده است و برای اثبات این امر، دلیل‌های متعددی از قرآن و روایات و دلیل‌های عقلی اقامه کرده‌اند (رک: طباطبایی، ۱۶۴/۷؛ خرمشاهی، ۳۳/۱؛ طیب، ۱۱۶/۵).

ابراهیم (ع) از طریق معطوف ساختن انظار به آثار ربوبیت و نیز به صفات خدائی که آفریدگار عالم است و قادر است در آن تصرف نماید در جهت اثبات توحید استدلال‌های محکمی ارائه می‌دهد و عقاید باطل و شرک آمیز مشرکان را با برهان‌های عقلی ابطال می‌کند (شحاته، ۱۳۶).

۲-۳ کاربرد استفهام در شروع محاجّه

در پنج مورد از این سوره‌ها (انعا، مریم، انبیاء، شعراء و صافات) گفتگوی حضرت ابراهیم (ع) با قومش با استفهام شروع می‌شود. همچون آیات «أَتَتَّخِذُونَ آلِهَةً» (الانعام، ۷۶) که استفهام معمولی است (ابوحیان اندلسی، ۲۶۸/۷)، و آیه «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» (الانبیاء، ۵۲) که این استفهام دلالت بر تحقیر و خوار شمردن بت‌ها دارد و حاکی از تجاهل ابراهیم (ع) به بت‌ها می‌باشد چرا که به چیستی بت‌ها آگاهی دارد (ابوحیان اندلسی، ۴۲۲/۷) و آیه «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ» (الصافات، ۸۵) که استفهام از نوع تحقیر و تقریر می‌باشد (ابوحیان اندلسی، ۱۱۰/۹) و آیه «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ» (الشعراء، ۷۰) که استفهام از نوع تحقیر و تقریر می‌باشد (ابوحیان اندلسی، ۱۶۲/۸).

۳. مطالب اختصاصی سوره‌ها

در کنار موارد مشترک در این چند سوره، برخی مطالب وجود دارد که مختص یکی از این سوره‌ها است. در اینجا تنها به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

۳-۱ موارد اختصاصی سوره انعام

نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین به حضرت ابراهیم (ع) (الانعام، ۷۴)؛ ذکر نام «أزر» (الانعام، ۷۵)؛ افول کوكب، ماه و خورشید؛ نفی الهه مشرکان (الانعام، ۷۶-۸۰) و ذکر واژه «محاجّه» (الانعام، ۸۰) از مهم‌ترین موارد اختصاصی سوره انعام است.

۳-۲ موارد اختصاصی سوره مریم

در این سوره مخاطب حضرت ابراهیم (ع) فقط پدرخوانده‌اش می‌باشد و سخن از

قوم مطرح نشده است. البته تنها در آیه ۴۸ این سوره التفات رخ داده و قوم را نیز شامل می‌شود (مریم، ۴۸).

عزالت جستن حضرت ابراهیم (ع) از قوم و الهه آن‌ها (مریم، ۵۰)؛ استعمال دو مرتبه واژه «شیطان» (مریم، ۴۴ - ۴۵)؛ ذکر دو مرتبه وصف «الرحمن» برای خداوند در سخنان حضرت ابراهیم (ع)؛ (مریم، ۴۴ - ۴۵)؛ سلام دادن ابراهیم خلیل (ع) به پدر خوانده‌اش (مریم، ۴۷) نیز علاوه بر این موارد، لحن عاطفی و سرشار از محبت و رحمت آیات نیز از اختصاصات این سوره است.

۳-۳ موارد اختصاصی سوره انبیاء

سوگند خوردن حضرت ابراهیم (ع) مبنی بر شکستن بت‌ها (انبیاء، ۵۷)؛ سخن حضرت ابراهیم (ع) دال بر این مطلب که بت بزرگ، بت‌ها را شکسته است، (الانبیاء، ۶۳)؛ تشویق و ترغیب قوم بر تعقل (الانبیاء، ۶۷)؛ امر خداوند به آتش که سرد و سلامت باشد (الانبیاء، ۶۹)؛ ذکر نام حضرت لوط و اشاره به داستان قوم لوط (الانبیاء، ۷۱). توضیح آن که در اوج ماجرا که خداوند آتش را بر او گلستان نمود می‌فرماید: «وَنَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ» (الانبیاء، ۷۱). در اینجا لوط (ع) را به ابراهیم عطف نمود و این حلقه وصلی شد برای ذکر داستان قوم لوط (ع) که در آیات بعد به آن می‌پردازد؛ استعمال واژه «نافلة» (الانبیاء، ۷۲) و سخن از امامت و هدایت به امر (الانبیاء، ۷۳) از اختصاصات این سوره می‌توان دانست.

۳-۴ موارد اختصاصی سوره شعراء

تعبیر داستان ابراهیم (ع) به «نبأ» (الشعراء، ۶۹)؛ اوصاف متعددی از خداوند در مقام استدلال به وحدانیت و ربوبیت خداوند (الشعراء، ۷۷ - ۸۲)؛ ذکر اندک بودن ایمان آوردندگان (الشعراء، ۱۰۳)؛ بیان اینکه در این داستان آیت و عبرت است (الشعراء، ۱۰۳)؛ سخن از بهشت و جهنم و بیان حال پرهیزکاران و گمراهان که در قالب دعا وارد مساله معاد شده است (الشعراء، ۸۵-۱۰۱) از اختصاصات سوره شعراء است. در

حقیقت در میان این هشت حلقه داستانتان حضرت ابراهیم (ع) تنها در سوره شعراء بحث معاد مطرح می شود.

۳-۵ موارد اختصاصی سوره صافات

نگاه کردن در ستارگان و گفتن «ائی سقیم» (الصافات، ۸۹)؛ سخن گفتن حضرت ابراهیم (ع) با بت‌ها (الصافات، ۹۱-۹۲)؛ سخن از هجرت حضرت ابراهیم (ع) (الصافات، ۹۹)؛ ذکر ماجرای ذبح حضرت اسماعیل (ع) در این حلقه داستانتان که با آوردن حلقه وصلی، به زیبایی این دو داستانتان را به یکدیگر وصل نموده است (الصافات، ۱۰۰ - ۱۰۱) و سلام دادن به حضرت ابراهیم (ع) (الصافات، ۱۰۹) از اختصاصات این سوره است.

۳-۶ موارد اختصاصی سوره توبه

ذکر علت استغفار حضرت ابراهیم (ع) برای پدرخوانده‌اش از موارد اختصاصی سوره توبه است (التوبه، ۱۱۴).

۳-۷ موارد اختصاصی سوره زخرف

سخن از «کلمه باقیه» از اختصاصات سوره زخرف است (الزخرف، ۲۸).

۳-۸ موارد اختصاصی سوره ممتحنه

اسوه بودن حضرت ابراهیم (ع) و طرفدارانش برای مؤمنان از اختصاصات سوره ممتحنه است (الممتحنة، ۴).

ذکر موارد اختصاصی در این سوره‌ها، ناظر به بحث نوآوری و اضافات در بیان این داستانتان است بدین گونه که مطالب و نکات جدید به واسطه این عبارات و الفاظ اضافه شده، به مخاطبان ارائه می گردد.

درباره موارد مشترک میان این هشت فراز، ناگفته نماند که، با دقت و تامل بیشتر در این هشت حلقه از داستانتان، حتی آنجا که می‌پنداریم بخش‌های مختلف داستانتان، در بیان برخی مطالب با یکدیگر اشتراک دارند، نیز می‌توان تنوع بیان، اسلوب و فواصل

آیات را یافت. برای نشان دادن این مدعا چند نمونه ارائه می‌کنیم.

۴. تنوع و نوآوری در بطن اشتراکات

۴-۱ اوصاف حضرت ابراهیم (ع)

هر یک از آیات این هشت سوره به بیان وصفی از ابراهیم خلیل (ع) می‌پردازد، که در سوره‌ی دیگر نیامده است. و چنانچه این اوصاف را از سوره‌های یاد شده انتزاع کنیم مجموعه‌ای از اوصاف ابراهیم (ع) را در اختیار خواهیم داشت که ما را در شناخت بهتر آن حضرت یاری می‌دهد:

در سوره انعام (۷۵ و ۸۴) او را در زمره «المؤمنین» و «المحسنین» یاد می‌کند. در سوره توبه (۱۱۴) از او به عنوان «اواه حلیم» یاد می‌کند. در سوره مریم (۴۱) او را «صدیق» و «نبی» معرفی می‌کند. در سوره الانبیاء از او به «رشد الهی داشتن» (۵۱)، «فتی» (۶۰)، و در زمره (صالحین)، «ائم» و «عابدین» بودن یاد می‌کند (۷۲ - ۷۳). در سوره صافات (۱۰۵) گاهی او را از «المحسنین» می‌داند و گاهی از او به عنوان «عبادنا المؤمنین» یاد می‌کند (الصافات، ۱۱۱) گاهی او را دارای «قلب سلیم» می‌داند (الصافات، ۸۴) و نیز او را تسلیم امر الهی ذکر می‌کند (الصافات، ۱۰۳).

۴-۲ موهبت اسحاق و یعقوب

یکی دیگر از اشتراکات، «موهبت اسحاق و یعقوب» است. در نگاه اول به نظر می‌رسد این موهبت در سوره‌های انعام، مریم، انبیاء و صافات تکرار شده، اما در بطن این اشتراک با مطالب تازه و نکات جدیدی برخورد می‌کنیم.

در سوره انعام (۸۴) می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» در پایان می‌فرماید «و كذلك نجزي المحسنين» حاکی از این نکته است که علت موهبت اسحاق و یعقوب به ابراهیم (ع) و علت هدایت آن پیامبران، این بود که آن‌ها «محسن» بودند.

در سوره مریم (۴۹) زمان این موهبت (و یا علت دیگر موهبت را) بیان می‌کند و آن «اعتزال» است. «فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَ مَا يَعْتَبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّمَا جَعَلْنَا نَبِيًّا» در آخر آیه می‌فرماید «و کلا جعلنا نبیاً».

در سوره انبیاء (۷۲) می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً» و سپس می‌فرماید «و کلا جعلنا صالحین» سپس بحث امامت و وحی و هدایت به امر (۷۳) را بیان می‌کند.

در سوره صافات، یعقوب (ع) را ذکر نکرده بلکه ابتدا اسماعیل (ع) و سپس اسحاق (ع) را بیان می‌کند. «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰۰) ... وَ بَشِّرْنَا بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲)»

لذا تنوع بیان و تنوع الفاظ در بطن این نقطه اشتراک در چهار سوره مذکور به وضوح جلوه‌گری می‌کند.

۳-۴ دعاهای حضرت ابراهیم (ع)

از دیگر موارد اشتراک، بحث «دعاهای ابراهیم (ع)» است که در چهار سوره مریم، انبیاء، شعراء و ممتحنه آمده است، با دقت و تأمل بیشتر در این فرازاها، می‌توان به تنوع بیان در این بخش‌ها نیز پی برد.

در سوره مریم، ابراهیم (ع) می‌گوید: «وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ إِنْ لَأَكُونَنَّ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا» (مریم، ۴۸) «و از شما و [از] آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره می‌گیرم و پروردگارم را می‌خوانم. امیدوارم که در خواندن پروردگارم ناامید نباشم». می‌گوید دعا می‌کنم، اما اینجا بیان نمی‌شود که چه دعایی می‌کند، اما بلافاصله سخن از موهبت الهی به او بیان می‌شود (مریم، ۵۰)، که ذکر این موهبت کاشف از خواسته ابراهیم و استجابت دعای اوست. این داستان، در نقل خود شیوه غیرمستقیم را برگزیده است. توضیح آن که شیوه انتخاب شده به خواننده و یا شنونده، این امکان را می‌دهد تا او خود برخی از مفاهیم مهمی را که داستان از ورای این

گفتگوی هنری در نظر دارد، اما در متن داستان نیامده، کشف نماید.

در سوره انبیاء، دعا و محتوای دعای ابراهیم (ع)، را ذکر نمی‌کند، تنها «موهبت» را ذکر می‌کند (الانبیاء، ۷۲).

در سوره شعراء، دعاهای حضرت به صورت اطناب ذکر می‌شود، اما سخنی از استجاب دعا ایشان نیست. در این سوره ابراهیم (ع) بعد از بیان برخی اوصاف خدا و شئون ربوبی او هنگام گفتگو و استدلال با قومش چنین دعا می‌کند: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ اَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ. وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ. وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ. وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ. وَ لَا تُحْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ. يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ.» (الشعراء، ۸۳ - ۸۸) «پروردگارا، به من دانش عطا کن و مرا به صالحان ملحق فرمای. و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار. و مرا از وارثان بهشت پرنعمت گردان. و بر پدرم ببخشای که او از گمراهان بود. و روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند رسوایم مکن. روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد.»

در سوره ممتحنه، مناجات و دعای ابراهیم غیر از دعاهایی است که در سوره‌های مذکور آمده است. همچنین زمان این دعاها بعد از تبری جستن از آزر و قومش می‌باشد. (الممتحنة، ۵-۶)

۴-۴ عزلت جستن حضرت ابراهیم (ع)

در مورد عزلت جستن از قوم: در سوره مریم (۴۹) می‌فرماید: «وَ اَعْتَزَلْكُرْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» «از پیش شما می‌روم، اما نمی‌گوید به کجا می‌روم.» اما در صافات (۹۹) که می‌فرماید: «وَ قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ» گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم. او مرا راهنمایی خواهد کرد.

۴-۵ قلب سلیم

قلب سلیم دو مرتبه تکرار شده، در شعراء (۸۹) در قالب دعای ابراهیم (ع) بیان می‌شود. «وَ لَا تُحْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ. يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ. إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.»

(۸۷-۸۹). اما در الصافات (۸۴-۸۵) خداوند داشتن قلب سلیم را از ویژگی های ابراهیم (ع) ذکر می کند. «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ».

۴-۶ بیان بیزاری از قوم

در زخرف (۲۶) می فرماید «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ» اما در انعام (۷۸) می فرماید «قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» از آنجا که «بَرَاءٌ» مصدر است، زخرف (۲۶) نسبت به انعام (۷۸) از مبالغه بیشتری برخوردار است (طباطبایی، ۹/۱۸).

۴-۷ لسان صدق

در سوره شعراء (۸۴) در قالب دعا، درخواست ابراهیم (ع) بیان شده است «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»، اما در سوره مریم (۵۵) در قالب استجابت دعای او از طرف خداوند بیان می شود «وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا». در روایات مصداق «لسان صدق» امیرالمؤمنین (ع) ذکر شده است (ابن بابویه، ۱۲۷).

۴-۸ دفع کید قوم از ابراهیم (ع)

در سوره صافات (۹۸) می فرماید: «فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ» اما در انبیاء (۷۰) می فرماید: «وَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْآخِرِينَ» که تنوع در استعمال الفاظ به خوبی نمایان شده است.

با عنایت به مطالب پیش گفته، به نظر می رسد آنچه که در ظاهر از آن به «تکرار داستان ابراهیم (ع)» در هشت سوره تعبیر کردیم، با توجه به تنوع در الفاظ، اسلوب های بیانی، فواصل و لحن آیات، هشت حلقه گلچین شده از زنجیره داستان طولانی ابراهیم (ع) با قوم اوست، که هر حلقه به تناسب غرض و هدف و محور موضوعی سوره های مورد بحث، در آن سوره آمده است. و اگر آیات هر یک از این سوره ها را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم و سپس کنار هم بچینیم خواهیم دید برخلاف آنچه بعضی تصور می کنند، جنبه تکرار ندارد، بلکه در هر سوره به تناسب

بحثی که در آن سوره مطرح بوده به عنوان شاهد به قسمتی از این سرگذشت پرماجرا اشاره شده است (مکارم شیرازی، ۲۷۸/۶؛ سید قطب، ۲۵۸۳/۵؛ حکیم، ۱۷۷). برای نشان دادن این مدعا ناگزیریم محتوای هر کدام از این حلقه‌ها و غرض و محور موضوعی آن سوره را مورد بررسی بیشتری قرار دهیم.

۵. غرض و محور موضوعی سوره‌های مذکور

۱-۵ سوره انعام

هدف‌های عمده این سوره تثبیت و تأیید عقائد بنیادی سه‌گانه است که مشرکان با آن‌ها درگیر بودند، یعنی توحید، معاد و نبوت (شحاته، ۱۳۴). سوره انعام، سوره مبارزه با انواع شرک و بت‌پرستی است، هدف اساسی اسن سوره، همانند سایر سوره‌های مکی دعوت به اصول سه‌گانه «توحید»، «نبوت» و «معاد» است اما بیش از همه بر مسأله یگانه پرستی و مبارزه با شرک و بت‌پرستی تکیه دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲/۵). از طرفی این حلقه از داستان ابراهیم (ع) را که می‌نگریم، می‌بینیم حضرت ابراهیم (ع) برای دفاع از توحید و مبارزه با شرک و بت‌پرستی با آزر و قومش به پا خاسته و با استدلال و برهان، قوم خود را از شرک باز می‌دارد. لذا مشاهده می‌شود که این حلقه از داستان در راستای غرض و محور موضوعی سوره مبارکه انعام آمده است.

۲-۵ سوره توبه

برخی معتقدند سوره توبه برخلاف دیگر سوره‌ها که هدف اواخر آن‌ها با اوایلش واحد است، دارای غرض واحدی نیست (طباطبایی، ۱۴۶/۹؛ قرشی ۱۷۹/۴)، اما با دقت در این حلقه از داستان که استغفار ابراهیم (ع) برای آزر را بیان می‌کند، می‌بینیم اولاً دو آیه قبل از آیه استغفار (التوبه، ۱۱۳) برخی از اوصاف مؤمنان بیان می‌شود، که اولین وصف آن‌ها «التائبون» می‌باشد، همچنین ۳ آیه بعد از آن، در توبه (۱۱۷) باز بحث از توبه مطرح شده است «لقد تاب الله على النبي والمهاجرين والانصار...» لذا آیه

استغفار ابراهیم (ع) با آیات قبل و بعد از خود که در مورد توبه بوده، در ارتباط است. ثانیاً آیه استغفار با عنوان سوره «توبه» نیز ارتباط دارد. ثالثاً در آیه استغفار، تبری جستن و بیزاری ابراهیم (ع) از مشرکان زمانش، بیان شده است و این امر از سویی با عنوان سوره توبه «برائة» و از سویی دیگر با آیات اول این سوره «ان الله بیریء من المشرکین ورسوله» در ارتباط است.

۳-۵ سوره مریم

محور موضوعی این سوره، توحید و تنزیه خداوند از فرزند و شریک و نیز اهتمام به مسأله بعث و قیامت مبنی بر توحید است. فضای غالب بر این سوره، رحمت و عنایت خداوند به بندگان صالح است (قطب، ۲۹۹/۴).

علامه طباطبایی (۶/۱۴) معتقد است غرض این سوره بشارت و انذار مردم است. «فَإِنَّمَا يَسْتَنَاهُ بِلِسَانِكَ لِشِبْرٍ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرُ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» (مریم، ۹۷). «در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی». اما به نظر می‌رسد بین این دو تفاوت چندانی نیست، زیرا مخاطب بشارت، پرهیزگاران و موحدان و مخاطب انذار، مشرکان و منکران و تکذیب کنندگان نبوت و معاد هستند. بررسی حلقه داستانی ابراهیم (ع) در این سوره بیانگر تأکید بر وحدانیت خداوند و نفی الهه مشرکان و انذار نمودن آزر است. این حلقه در راستای غرض و محور موضوعی سوره مریم می‌باشد.

۴-۵ سوره انبیاء

این سوره، ارائه دهنده ادله الوهیت، توحید و رسالت است. ویژگی سوره‌های مکی که به عقائد سه‌گانه می‌پردازد، در این سوره کاملاً منعکس است. با توجه به سیاق آیات و نظر مفسران پیش از هجرت نازل شده، لذا تهدید و وعید در آن از بشارت و وعده بیشتر است. غرض این سوره گفتگو پیرامون مسأله نبوت است که مسأله توحید و معاد را زیربنای آن قرار داده است (شحاته، ۳۶۹؛ طباطبایی، ۲۴۴/۱۴). در این سوره

بیشتر روی این بخش از حالات انبیاء، (ع) تکیه شده که آن‌ها هنگام گرفتاری در تنگناهای سخت چگونه دست توصل به دامن لطف حق می‌زدند و چگونه خداوند بن‌بست‌ها را بر آن‌ها می‌گشود و آن‌ها را نجات می‌داد. برای نمونه می‌توان به نجات ابراهیم (ع) از آتش نمود، نجات یونس (ع) از شکم ماهی، استجاب دعای زکریا (ع)، شفای ایوب (ع) اشاره کرد (مکارم شیرازی، ۱۳/۳۵۰).

نظم و اسلوب سوره انبیاء با نظم و اسلوب سوره مریم و طه متفاوت است، در این دو سوره نظم و اسلوب، روان و پایان هر آیه غالباً با «الف لینه» رها و آزاد است، اما در سوره انبیاء نظم و اسلوب آن، تقریر و تأکید می‌باشد، که با موضوع سوره هماهنگ بوده و با جوّ و فضای سیاق آیات بر بستر این موضوع همساز است. به همین جهت آیات این سوره با «میم» یا «نون» پایان می‌گیرد، اما حلقه داستان ابراهیم (ع) در سوره مریم، حلقه گفتگوی آزادی است که میان ابراهیم (ع) و آزر انجام گرفته است و آیات مربوط با «الف لینه» پایان می‌یابد مانند نبیاً، خفیاً، علیاً، اما در سوره انبیاء، حلقه مربوط به در هم کوبیدن بت‌ها و افکندن ابراهیم (ع) در آتش است. در نتیجه در اینجا یک نوع هماهنگی در موضوع و جوّ و فضا و نظم و اسلوب سوره دیده می‌شود. لذا قصه ابراهیم (ع) در سوره انبیاء با نون و یا میم که مفید تقریر و تأکید می‌باشد پایان می‌پذیرد (شحاته، ۳۷۲؛ قطب، ۴/۲۳۶۳).

۵-۵ سوره شعراء

غرض این سوره بیشتر دل‌داری و تسلی خاطر به رسول خدا (ص) است. چرا که اکثر مردم ایمان نمی‌آورند. نیز مشرکان را به سرنوشت اقوام گذشته تهدید می‌کند، لذا چند داستان از اقوام انبیاء گذشته یعنی موسی، ابراهیم، نوح، هود، صالح، شعیب و لوط (ع) و سرنوشت و کیفرشان را که به خاطر تکذیب و ایمان نیاوردن آن‌ها بوده بیان می‌کند تا از طرفی تسلی و دل‌داری پیامبر (ص) و پیروانش باشد و از طرفی تهدید و درس عبرتی برای مشرکان و منکران. همچنین بر عقائد سه‌گانه در این سوره

تکیه می‌شود (طباطبایی، ۲۵۰/۱۵؛ هاشم زاده هریسی، ۲۷۲).

این حلقه از زنجیره داستان ابراهیم (ع) در سوره شعراء، حلقه مربوط به رسالت او به سوی قومش و گفتگوی او با آن‌ها پیرامون عقیده و انکار و ردّ الهه و بت‌هایشان و توجه به سوی خدا در عبارات و بیان صفات و فضل و نعم عظیم الهی است، لذا ابراهیم (ع) به آن‌ها خاطر نشان می‌کند، «فَلِإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ. الَّذِي خَلَقَنِي فَهَوَّ يَدَيَّ وَيَدِ بَيْنِي. وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي. وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي. وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي. وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ» (الشعراء، ۷۷-۸۲). «قطعاً همه آن‌ها - جز پروردگار جهانیان - دشمن منند. آن کس که مرا آفریده و همو راهنماییم می‌کند. و آن کس که او به من خوراک می‌دهد و سیرابیم می‌گرداند. و چون بیمار شوم او مرا درمان می‌بخشد. و آن کس که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌گرداند. و آن کس که امید دارم روز پاداش، گناهم را بر من ببخشد».

در ادامه این داستان، عرصه‌ای از عرصه‌های قیامت جلب نظر می‌کند که بت پرستان در آن پریشان هستند و از شرک (عامل پریشانی و عذابشان) پشیمان هستند، گوئی که آن‌ها در همین دنیا در موضعی از محاسبه و مجازات به سر می‌برند و اینجاست که می‌باید مشرکان از داستان ابراهیم (ع) عبرت می‌گرفتند.

به همین جهت در سخن ابراهیم (ع) در این حلقه از داستان، از عواملی که سازنده عقیده است به تفصیل گزارش دیده می‌شود و نیز راجع به فساد عقیده و شرک و فرجام مشرکان در روز جزا بیان نسبتاً مبسوطی جلب نظر می‌کند ولی مطالب دیگر در سوره‌های دیگر به تفصیل مطرح می‌گردد (شحاته، ۴۱۷).

تکرار آیه «انّ فی ذلك لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین» در آخر داستان که از طرفی دلالت بر عبرت گرفتن مشرکان و از طرفی تسلی و دلداری پیامبر (ص) می‌باشد، به نوبه خود نشان دهنده ارتباط و تناسب این حلقه از داستان با غرض و هدف این سوره است.

۵-۶ سوره صافات

از آن جا که سوره صافات از سوره‌های مکی است، ویژگی‌های کلی سوره‌های مکی را دربردارد، و بیش از هر چیز بر اصول معارف و عقائد اسلامی در ناحیه «مبدأ» و «معاد» تکیه می‌کند. در ضمن تعبیرات قاطع و آیات کوتاه و کوبنده، مشرکان را مورد شدیدترین سرزنش‌ها قرار می‌دهد و با دلایل روشن و گویا، بطلان عقائد آن‌ها را آشکار می‌سازد (مکارم شیرازی، ۳/۱۹). در این سوره پس از احتجاج به توحید، مشرکان مخالف توحید را تهدید می‌کند و مؤمنان را بشارت می‌دهد و سرانجام کار هر یک از دو طایفه را بیان می‌کند، سپس قسمت‌هایی از داستان برخی از انبیاء را که بر آنان منت نهاده و آنان را بر دشمنانشان غالب نموده، ذکر می‌کند (طباطبایی، ۱۲۰/۱۷). کوتاهی آیات در این حلقه از داستان ابراهیم (ع) و بیان ماجرای در هم شکستن بت‌ها و سوزاندن ابراهیم و ردّ الهه مشرکان با بیان‌های قاطع و محکم با لحنی تند و قاطع و کوبنده، این آیات را به عنوان اهداف این سوره معرفی می‌کند. همچنین سلام دادن بر ابراهیم که فقط در این سوره آمده، متناسب با داستان‌های قبل و بعد از داستان ابراهیم (ع) در این سوره است. این‌ها همه حاکی از تناسب این حلقه از داستان با حلقه‌هایی قبل و بعد از خود و تناسب با غرض و محور این سوره دارد.

۵-۷ سوره زخرف

این سوره بیانگر مجادلات و اعتراضات در راه دعوت اسلامی است و بیان می‌کند که قرآن کریم چگونه این مشکلات را هموار می‌کند و لابلای آن‌ها حقائق و ارزش‌ها را جایگزین خرافات و اوهام بت‌پرستی و ارزش‌های مردود جاهلی ساخته است (شحاته، ۵۲۱). این سوره به بیان یکی از عوامل گمراهی بشر یعنی «تقلید کورکورانه از نیاکان» می‌پردازد و آن را مشکل همه اقوام می‌داند (رک: الزخرف، ۲۳). سپس در ادامه این آیه به داستان ابراهیم (ع) می‌پردازد که قوم او نیز از نیاکان خود تقلید

می کردند. و بدین سبب مشرک و بت پرست بودند. ذکر این حلقه از داستان متناسب با سیاق آیات این سوره است. از طرفی این سوره مکی است و دارای ویژگی های سور مکی است، لذا نفی الهه مشرکان و اثبات وحدانیت خداوند در این حلقه از داستان نیز متناسب با سیاق این سوره است.

ذکر «کلمه باقیه» از دیگر مختصات این حلقه از داستان است: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (الزخرف، ۲۸). که برخی آن را کلمه توحید «لا اله الا الله» می دانند و برخی «براءة از مشرکان» و برخی آن را «امامت» در ذریه ابراهیم (ع) تا قیامت می دانند (طبرسی، ۶۹/۹؛ بحرانی، ۸۵۳/۴). با این توضیح نیز ذکر «كَلِمَةً بَاقِيَةً» متناسب با غرض و سیاق این حلقه از داستان و متناسب با محور موضوعی این سوره مکی است.

۵-۸ سوره ممتحنه

موضوع این سوره همچون اکثر سوره های مدنی، بیان برخی احکام تشریحی است، همچون حکم کسانی که با مؤمنان قتال نکردند و حکم زن هایی که هجرت کردند. این سوره با نهی از موالات مشرکان و اسباب آن شروع می شود آن گاه می فرماید: «لَنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحَامُكُمْ وَلَا اَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (الممتحنه، ۳)، سپس به عنوان نمونه داستان حضرت ابراهیم (ع) و ایمان آورندگان به او را بیان می کند. با اینکه رابطه قرابت میان او و آزر بود، اما به خاطر شرک قوم از آن ها بیزار می جستند، لذا شایسته است که مؤمنان، حضرت ابراهیم خلیل (ع) را اسوه و الگوی خود قرار دهند «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي اِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ اِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بُرَاؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ...» (الممتحنه، ۴). سپس به بیان احکام زنانی که هجرت نموده اند می پردازد و در انتهای سوره بر نهی از موالات و دوستی با مشرکان تأکید دارد (زحیلی، ۱۱۶/۲۸). به تعبیر دیگر، این سوره در بخش اول از مسأله «حب فی الله» و «بغض فی الله» و نهی از دوستی با مشرکان صحبت می کند، برای ذکر نمونه به حلقه ای از داستان

ابراهیم خلیل (ع) اشاره می‌کند که با محور و غرض این سوره متناسب است و آن الهام گرفتن از حضرت ابراهیم (ع) و ایمان آوردندگان به او که در رویارویی با مشرکان رفتاری انجام دادند با اینکه میان آن‌ها رابطه قرابت و خویشاوندی وجود داشت. در بخش دوم دوره احکامی در مورد زنان مهاجر بیان می‌شود و در فراز آخر سوره دوباره به نهی از دوستی با مشرکان می‌پردازد. لذا ذکر این حلقه از داستان حضرت ابراهیم (ع) با محور و غرض سوره متناسب است و با فراز آغازین و فراز پایانی سوره ارتباط و تناسب قابل توجهی دارد.

نتیجه

۱- اسلوب قرآن کریم در بیان قصص انبیای الهی بیان تمام جزئیات داستان نیست، بلکه از آن داستان‌های طولانی جهت هدایت انسان، فرازهایی زیبا که حاوی پند و عبرت است انتخاب شده است.

۲- آنچه را که از آن به عنوان تکرار در بیان داستان تعبیر کردیم، اگرچه به ظاهر تکرار است و مطالب مشترک در آن‌ها دیده می‌شود، اما تأمل بیشتر در این آیات، نشان می‌دهد که در بطن و درون مایه همان تکرارها و مطالب مشترک، تنوع و نوآوری وجود دارد و ذیل هر تکراری نکات تازه و آموزنده‌ای نهاده شده است و این از شاهکارهای هنری قرآن کریم است که در بطن مکررات و اشتراکات آن، تنوع و نوآوری جلوه‌گری می‌کند.

۳- اگر حلقه‌های متعدّد داستان محاجه حضرت ابراهیم خلیل (ع) با قومش را در سیاق این سوره‌ها مورد تأمل قرار دهیم و از منظر غرض و اهداف سوره به این حلقه‌های برگزیده بنگریم، خواهیم دید که در هر سوره متناسب با غرض و محور موضوعی آن سوره یک حلقه زیبا و آموزنده و عبرت‌آمیز از زنجیره داستان حضرت ابراهیم خلیل (ع) با قومش، گلچین شده و در خدمت غرض و محور موضوعی آن سوره قرار گرفته است.

۴- تأمل دقیق در حلقه‌های برگزیده از داستان ابراهیم خلیل (ع) در سوره‌های قرآن کریم نشان می‌دهد که هر کدام از این فرازها و حلقه‌های داستان، متمم و مکمل دیگری است لذا برای فهم و احاطه بهتر بر این داستان، شایسته است همه ابعاد و جوانب آن که در سوره‌های قرآن کریم پراکنده شده مورد توجه قرار گیرد.



منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، قم، ۱۳۶۱ ش.
- ۲- ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد، *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، به کوشش عبدالله خالدی، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- ۳- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، [بی جا، بی تا].
- ۴- ابن کثیر، دمشقی، اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش محمد حسین شمس الدین، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- ۵- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، به کوشش صدقی محمد جمیل، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- ۶- آل غازی، عبدالقادر ملاحویش، *بیان المعانی*، دمشق، ۱۳۸۲ ق.
- ۷- باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب، *احجاز القرآن*، به کوشش سید احمد صقر، مصر، ۱۳۷۴ ق.
- ۸- بحرانی، یسند هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، ۱۴۱۶ ق.
- ۹- بستانی، محمود، *پژوهشی در جلوه های هنری داستان های قرآن*، ترجمه موسی دانش، مشهد، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۰- تقفی تهرانی، محمد، *تفسیر روان جاوید*، تهران، ۱۳۹۸ ق.
- ۱۱- حکیم، سید محمد باقر، *القصص القرآنی*، تهران، ۱۴۱۹ ق.
- ۱۲- خر مشاهی، بهاء الدین، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۳- خزائلی، محمد، *اعلام القرآن*، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۴- زحیلی، وهبة بن مصطفى، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۵- زرکشی، بدرالدین محمد، *البرهان فی علوم القرآن*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۳۹۱ ق.
- ۱۶- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل*، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۷- سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، قم، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۸- شحاته، عبدالله محمود، *درآمدی بر تحقیق در اهداف و مقاصد قرآن کریم*، به کوشش سید محمد باقر حجتی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ۱۹- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* (مجمع البیان لعلوم القرآن)، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۱- طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۲- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- ۲۳- عبدالباقی، محمد فواد، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قم، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۴- قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۵- قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۶- محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین، *تفسیر الجلالین*، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۷- مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران، ۱۴۱۹ ق.
- ۲۸- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۲۹- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۳۰- نجفی خمینی، محمد جواد، *تفسیر آسان*، تهران، ۱۳۹۸ ق.
- ۳۱- هاشم زاده هریسی، هاشم، *شناخت سوره های قرآن از «فاتحه الكتاب» تا سوره «ناس»*، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۳۲- همایی، غلامعلی، *واژه شناسی قرآن مجید*، قم، ۱۳۸۳ ش.